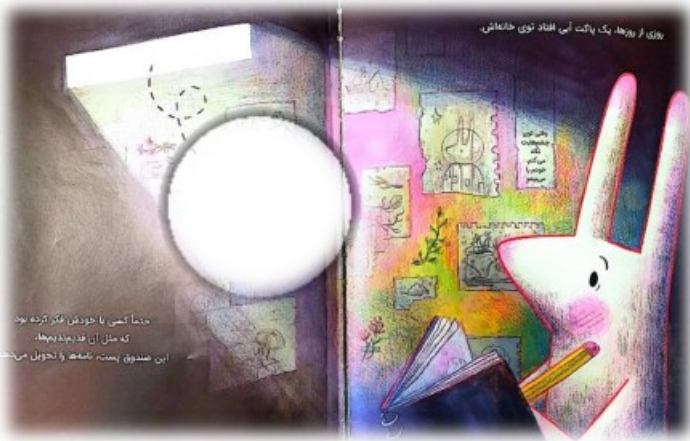


کاربرگ داستان «ویلوی خجالتی»

۱- در هر یک از تصاویر، تصویر یک چیز حذف شده است.
تصویر حذف شده را در دایره‌ها نقاشی کنید.



۲- برای تصاویر زیر به ترتیب اتفاقاتی که در داستان افتاده است، از ۱ تا ۳ شماره بگذارید.



ماه گفت: «نامه؟ برای من؟ چقدر جالب!»



و درست بالای خانه‌ی تو ایستادند.



مهربانست کسی جز خودش در پیوند نامه را
تا به‌عبث نه ماه برساند.

.....

.....

.....

۳ - قصه بسازیم:

یک روز ویلوی خجالتی یک موش کور را دید که زمین را حسابی کنده بود و زیر خاک برای خودش لانه درست کرده بود. آخر موش کورها راحت می‌توانند زمین را بکنند و عاشق خوابیدن زیر زمین هستند. ولی مسئله این بود که این موش کور اصلاً دلش نمی‌خواست از لانه‌اش بیرون بیاید.

همان روز رودخانه‌ی دهکده‌ی آنها به چند سنگ بزرگ برخورد کرد و آب‌ها پشت سنگ جمع شدند. ویلو با خودش فکر کرد که اگر آب‌ها همین‌طور جمع شوند، آب وارد دهکده‌ی آنها می‌شود و ممکن است خانه‌ها را خراب کند.

به نظر تان ویلو از موش کور چه کمکی می‌توانست بگیرد (یا چه نامه‌ای برایش بنویسد) تا هم آب دهکده را نبرد و هم موش کور تشویق بشود که از لانه‌اش در زیر خاک بیرون بیاید؟

